اشاره

در مسیر بی‌انتهای علم و دریای بیکرانه دانش، نقطه های عطفی سربرآورده‌اند که نوع نگاه و تلقی ما را از دنیای پیرامونمان دستخوش تحولاتی شگرف کرده اند. یکی از این نقطه های تحول و گذار، چرخش از نگرش کمی و عینی و اثبات‌گرا به دیدگاه کیفی و ذهنی و تفسیرگراست. از نظر هستی شناسی واقع‌گرائی جای خود را به پندارگرائی داده از نظر معرفت شناسی اثبات‌گرائی، به تفسیرگرائی مبدل شده و از نظر روش‌شناسی روش‌های شناخت بیرونی به شیوه‌های شناخت درونی تغییر یافته است. پدیده‌هائی که با اطمینان، با ثبات، منظم و پایدار تصور می‌شدند وکاملا پیش‌بینی‌پذیر بودند، بگونه‌ای دیگر تعریف شده و ناپایدار و غیرقابل پیش بینی قلمداد گردیده اند.

بی‌نظمی بجای نظم، پیش بینی ناپذیری بجای قطعی‌نگری، نایقینی بجای یقین، پیچیدگی بجای سادگی، و بحران و رخدادهای شگفتی ساز بجای آرامش و حوادث تکراری رخساره‌های این پارادیم جدید می‌باشند. پارادیم جدیدی در حال ظهور است و آنچه که توماس کون آن را مجموعه‌ای از قواعد و نظریه‌هائی می‌دانست که در یک دوره زمانی مورد قبول و مبنای عملی اصحاب یک رشته علمی می‌باشد، از پایه و اساس دگرگون شده است. بیماری مسری اخیر نمونه‌ای از این حوادث غیرقابل پیش بینی است که مدعیان پیش بینی پذیری را به چالش کشیده و بسیاری از رخدادها که شگفتی ساز شده و در مجموعه سناریوهای اندیشمندان معتقد به آیین نگاری و آیین پژوهی جائی نداشته، از این زمره اند.

تئوری‌های بی‌نظمی و آشوب (Chaos) ضربه‌های شالوده شکنی بر پیکره پارادایم های سنتی علم وارد آورده‌اند و ویژگی‌هائی چون اثر پروانه‌ای، سازگاری پویا، خودمانائی، جاذبه‌های غریب و وجوه مختلف پیچیدگی را به میدان شناخت وارد کرده‌اند. دیگر آن سادگی، پیش بینی پذیری‌های مطمئن، روابط خطی و نتیجه‌گیری‌های روشن و دقیق یاور و کمک کننده محققان و نظریه پردازان نیستند، بلکه باید در انتظار پیش بینی نشده‌ها و وقایع غیرمنتظره باشیم، حادثه‌هائی که پیش بینی‌ناپذیرند و نشان می‌دهند که پیش بینی‌های بسیار نادقیق و نامطمئن‌اند و به اتکاء آنها نمی‌توان با اطمینان برنامه ریزی کرد. از سوی دیگر در جهانی که دائماً در حال شدن است و هر لحظه آن با لحظه پیشین متفاوت است و مصداق گفته مشهور آن فیلسوف پیشا سقراطی،

هراکلیتوس است که براساس قانون کائنات (لوگوس)، «هیچگاه در یک رودخانه نمی‌توان دو بار شنا کرد» یا یک داستان را هیچگاه نمی‌توان دوباره بازگو کرد، زیرا در یک زمان دیگر و مکان دیگری است و شبیه قبلی نیست. از این جهت نیز نمی‌توان اطمینان به حوادث ظاهرا یکسان برای صحت پیش بینی‌ها داشت.

هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد، دل بر دو نهان شد

منصور نبود آنکه بردار برآمد، نادان به گمان شد

به گمان‌ها در پیش بینی‌هایمان نمی‌توانیم خیلی مطمئن باشیم و آنها را نقطه اتکاهای مستحکمی بدانیم. زیرا بسیار گزینه های پنهان هست که ما نمیدانیم.[1]

فیزیکدانان هم بر پیش بینی ناپذیری تاکیداتی داشته اند که درخور اهمیت است. به زعم آنان:

> شتاب مثبت انبساط جهان که در ۱۹۹۸ کشف شد منجر به یک محدودیت یا افق مشاهدتی موسوم به افق رویداد کیهان شناختی می شود، به طوری که مشاهده پذیرهای کیهانی در حال خروج تدریجی از افق علّی ما هستند. جهان تند شونده در عین اینکه تحولی موجبیتی دارد، در چارچوب کیهان شناسی مدرن سرنوشتی پیش بینی ناپذیر دارد. (گلشنی، ۱۳۹۱)

جهان شتابنده حاصل تجاربی است که بر بزرگ شدن جهان کنونی با روندی خارق العاده است. این افزایش سرعت وابسته به زمان است نه مکان و مشاهدات ابر نواخترها موید این ادعاست (ویکی پدیا، انبساط شتاب دار جهان)

حال در این جهان سراسر پیچیدگی و تغییر و دگرگونی های مکرر و متنوع، باید سودای آینده پژوهی و آینده نگاری را از سر بدر کنیم و تلاش هایمان را در مسیری دیگر قرار دهیم تا نتیجه ای بهتر و کارآمدتر از شگفتی در مقابل حوادث غیر مترقبه بدست آوریم، و آن مسیر مبتنی بر انعطاف پذیری، سازگاری و تطبیق و تاب آوری است.

زیست تقلید (biomemic) در این راه به ما مدد می‌رساند، زیرا در خلقت موجودات عالم، خردی مافوق خرد بشری بکار آمده است که با غور در آن و تدقیق ظرائف آن می‌توان بسیار آموخت و عبرت گرفت. در خلقت

---

[1] و اگر بر تو ببندد همه ره ها و گذرها
ره پنهان بنماید که کس آن راه نداند

اساس کار بر پیش بینی نیست، بلکه براساس انعطاف‌پذیری و آمادگی همیشگی در مقابل اتفاقات بیرونی است، فرضاً بدن انسان بگونه‌ای آفریده شده که در برابر سرمای پیش بینی نشده با لرزیدن و در مقابل گرمای غیرمنتظره با تعریق مشکل را حل کرده و به تعادل با محیط برسد.

اصولاً راز بقای موجودات عالم همین انعطاف پذیری و سازگاری با پیرامونشان است. بنابراین نیکوتر است که بجای صرف زمان و نیرو در پیش بینی آینده، در شکل دادن به نظام‌هائی تاب آور اهتمام کنیم که در مقابل حوادث منعطف و پایدارند، همچون درختانی که در برابر بادهای سهمگین چون خم و راست میشوند،نمی شکنند و یا عماراتی که در برابر زلزله چون پایه‌های لغزنده‌ای دارند مقاوم و شکست ناپذیرند. زلزله را نمی‌توانیم پیش بینی کنیم اما می‌توانیم سازه‌ای انعطاف‌پذیر بسازیم که در مقابل هر حرکتی، مقاوم بوده و مستحکم باقی بماند.

در تدوین قوانین و مقررات و سیاست‌ها و خط مشی ها نیز همین اصل انعطاف مقدم بر پیش بینی نتایج حاصل از آنهاست. نمی‌توان قانونی وضع کرد که از انعطاف برخوردار نباشد و بتواند بدرستی اجرا شود. قانون منع بکارگیری بازنشستگان که با نوعی ساده اندیشی شکل گرفته است بعلت آنکه در برابر شرایط مختلف، قدرت انعطاف ندارد موجب مشکلات عدیده ای شده که در فرهنگستان با آن آشنا هستیم. کوتاه سخن آنکه ما در پیش بینی کاستی‌های فراوان داریم، بهتر است به انعطاف و سازگاری بیشتر بیاندیشیم و در ارکان قانونی و سیاسی و نظام اداری و سازمانی آن را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهیم.

سردبیر